تاریخچه مزار شریف

منسوب به مولینا عبدالغفور لاری

شاگرد حضرت جامی

بکوشش : مایل هروی

از نشرات انجمن تاریخ و ادب

افغانستان اکادمی

دولتی مطبعه کابل

۱۳۴۹

انجمن تاریخ وادب
نمبر (۹۸)

افغانستان اکادیمی
نمبر (٤)

تاریخچه مزار شریف

منسوب به مولینا عبدالغفور لاری
شاگرد حضرت جامی

PROPERTY OF ACKU 4207

بکوشش : مایل هروی

از نشرات انجمن تاریخ وادب
افغانستان اکادمی

دولتی مطبعه کابل
۱۳٤۹

دلوی څښتن په‌نامه

د بلخ د تاریخی ولایت مزار شریف ، د افغانستان له مقدسو ځایو څخه دی ، چی په دې اخر د (۷) پیړیو کی په تاریخ کی معلوم او ښکاره دی .

د دې مزار شریف د کشف او ښکاره کیدو داستان د حضرت مولانا عبدالرحمن جامی یو مشهور شاگرد ، مولانا عبدالغفور لاری په یو لنډه رساله کی کښلی وو مگر دغه رساله تر اوسه په چاپ نه وه خپره سوی او خطی نسخی ئی هم خو دا لږ لیدلی سوی دی .

ښاغلی مایل هروی د افغانستان د اکاډیمی د تاریخ ټولنی د انشمند غړی ، د دی رسالی یو خطی نسخه د موندله او هغه ئی د چاپ لپاره ترتیب کړه . او د ادی د افغانستان د اکاډیمی په لومړیو خپرو نو کی ښاغلو لوستونکو ته وړاندی کیږی .

هیله لرو چی د افغانستان اکاډیمی به په آینده کی د دی مزار شریف په تحقیق او پلټنه کی نو آثار هم خپاره کړی ؛ که خدای کول .

جمال مینه ـ کابل .

عبدالحی حبیبی
د تاریخ ټولنې رئیس
۱۳۴۹ اسد ۲۵

هو الله

مقدمه

عبدالغفور لاری که این رساله باو نسبت داده میشود یکی از علماء اواخر قرن نهم واوائل قرن دهم هرات است که لقب رضی الدین داشت وشاگرد ورفیق صمیمی حضرت مولانا عبدالرحمن جامی است که مؤلفات متعددی دارد واز ستارگان درخشان افق هرات در عصر تیموریان بود ومامیخواهیم مختصراً به خوانندگان گرامی معرفی نماییم.

ظهیرالدین بابر پادشاه معاصرش در هندراجع باین شخصیت علمی چنین مینویسد.

«ودیگر ملا عبدالغفور لاری بود هم مریدوهم شاگرد ملا عبدالرحمن جامی بود واکثر مصنفات ملا را درپیش ملا گذرانده وبر نفحات مثل شرح چیزی نوشته درعلوم ظاهری واز علوم باطنی هم بهره مند بود عجب بی تعین و بی تکلف کسی بود هر کسی را ملامی گفتند از جز و کشیدن پیش او عارش نبود ودر هرجا که درویش نشان می دادند تا رسیدن پیش او قراری نبود وقت رفتن من بخراسان ملا عبدالغفور مریض بود دروقت طواف نمودن مزار همراه ملا بعیادت ملا عبدالغفور رفته بودیم در مدرسهٔ ملا بود بعد از چند روز بهمان مرض نقل کرد (۱)

عبدالغفور لاری از نظر فخرالدین علی مشتهر به صفی مولانا رضی الدین عبدالغفور رحمة الله تعالی لقب ایشان رضی الدین است از شهر لار بودند واز اعیان آن دیار

(۱) رک. بابرنامه چاپ بمبئی ص ۱۱۳

چنین استماع افتاده که از اولاد سعد عباد (۲) رضی الله تعالی عنه بوده اند که از کبار انصار است و مهتر قبیلهٔ خزرج و خدمت مولوی از اجله تلامذه و از اصحاب حضرت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس سره السامی بودند و در همه اصناف علوم عقلی و نقلی یگانه زمان و فرزانه دوران و اکثر مصنفات آنحضرت را پیش ایشان گذرانیده بودند و آن حضرت بعد از مقابله شرح فصوص الحکم و در آخر کتاب مولوی این کلمات قدسیه سمات را نوشته بودند که تمت مقابله هذا الکتاب بینی وبین صاحبی وهو الاخ الفاضل المولی الکامل ذوی الرای الصائب و الفکر الثاقب رضی الملت والدین عبدالغفور استخلصه الله سبحانه لنفسه ویکون له عوضا (عن ضیاء) عن کل شئی فی اواسط شهر جمادی الاولی المنتظمت فی سلك شهور سنه ست و تسعین و ثمانمائه وانا الفقیر عبدالرحمن الجامی عفی عنه (۳)

فخرالدین علی صفی بعد از آنکه چند صفحه را از رشحات انفاس مولینا نیز ذکر میکند در اخیر میگوید وفات مولوی علیه الرحمه در صباح یکشنبه پنجم شعبان سنه اثنی عشر و تسعمائه بود بعد از طلوع آفتاب بعضی اکابر زمان در تاریخ وفات ایشان این قطعه نظم کرده اند:

---

(۲) سعد بن عباده بن ولیم بن حارثه بن ابی حزیمه و گفته میشود حارثه بن حزام بن حزیمه بن ثعلبه بن طریف بن الخزرج بن ساعده بن کعب بن الخزرج الانصاری الساعدی کنیه آن ابا ثابت و ابا قیس نیز آمده و ابا ثابت صحیح تر است این مرد از جمله انصار است و وجیهه و خوش صورت بوده و صاحب فکر صائب بوده است. ر ک: برای معلومات به اسد الغابه فی معرفة الصحابه ج ۲ ص ۳۸۳

(۳) در اینجا جامی به نیکی از عبدالغفور لاری یاد میکند که شرح فصوص الحکم را مولوی بالاری مقابله نموده آنجا که گوید تمام شد مقابله این کتاب بین من و برادر فاضل من لاری که مردی است دارای فکر روشن و رای تیز خداوند اجر عظیم عوض این کار براو عنایت کناد و این کار در سال ۸۹۶ انتظام یافت.

قطعه

چو شد عبدالغفور آن کامل عصر به عقبی غرقهٔ دریای غفران
سرآمد روزگار دین و دانش فرو رفت آفتاب علم و عرفان
چو خواهی روز و ماه و سال فوتش بگو یکشنبه پنجم ز شعبان (۱)

میتوان از اقوال بابر شاه وفخرالدین علی اینطور نتیجه گرفت که عبدالغفور لاری مردی مطلع و بعرفان کاملا آشنا بوده و علومیکه در عصر او رواج داشته میدانسته است زیرا بدانش علاقمند بوده و هرجا که دانشمندی مییافته بدنبالش چون سایه می افتاده است و از حاشیهٔ نفحات میتوان وسعت ذوق عرفانی اورا دریافت ، چون در روزگار لاری طریقه نقشبندی رواج داشته مسلما میتوان لاری را نیز صوفی نقشبندی دانست.

شکی نیست که لاری دانش را با تقوی یکجا فرا گرفته و محبوبیت خاصی داشته زیرا با بر بدیدن او بمدرسهٔ جامی میرود و اورا باحترام خاصی عیادت میکند.

چندانکه عارفان حقیقی وارسته گی خاصی داشتند و بزندگی بی اعتنا بودند لاری را نیز این شیوه بوده است وجامی اورا برادر فاضل خوانده است فخر الدین علی بشاگردی او فخر میکند و اول کسی است که معارف مرشد خود (جامی) را درك کرده و بطرز دید آن کاملا شناسا بوده است .

درخصوص آنکه عبدالغفور لاری نیز شاعر بوده و در تذکره مطربی (خطی) چنین آمده است : «حضرت مخدومی حسن خواجه نثاری میفرمودند که نامی عراقی از قریهٔ شماخین بوده و اشعارش بغایت خوش و شیرین از شعرای معتبر عراق است فاما بواسطه افلاس بین الناس احترام چندانی

نداشته ودروجه معیشت کتابت دستگیرش بوده و چون رعایت ازهیچکس نمی یافته گاهی بجهت تعصب در معاوضه مخدومی خجسته فرجامی وامیر کبیر علیشیر سخنان می گفته واین قطعه ازان جمله است :

ذات من مجموعهٔ فضل و کمال عالم است
گر خریداری نباشد از کجا نامی شوم
کول گیری خوب میدانم ولی کولی کجاست
چون علیشری بیاید تا که من جامی شوم

آخرالامر از شیروانشاه که یکی از اولادسلاطین چغتی است رعایت یافته و مولانای مبرور عبدالغفور که از تلامذهٔ معتبر مخدومی خجسته فرجامی اند در معاوضه جامی این قطعه را خوب گفته اند:

کاتب نامی شماخین را کافتم یافتم که بس عالی است
بداستاد بنده میگوید آنکه مشهور در جهان جامی است
گفتمش در حضور شروانشاه بدجامی مگو که بدنامی است (۲)

آثار عبدالغفور لاری:

لاری درعلم معقول و منقول آشنایی تمامی داشته و فخرالدین علی اورا در چندجای رشحات استادخود معرفی نموده است چنانکه در یك رشحه گوید:

---

(۱) رشحات فخرالدین علی المتخلص به صفی چاپ تاشکند از ص ۱۷۶ تا ۱۸۲

(۲) رك تذکره خطی مطربی مربوط کتابخانه جناب آقای پروانتا که در اخیر تذکره چنین ذکر رفته :

صد شکر که این نامه باتمام رسید وآغاز کتاب ما بانجام رسید
نقشیکه مراد مطربی بود بدهر آمد ز پس پردهٔ ایام پدید

حضرت مولوی استادی مولانا عبدالغفور علیه الرحمه والغفران در بیان وجود باریتعالی و نسبت معیت وی باشیاء میفرمودند (۱) همین طور جامی او را برادر فاضل خوانده و در حق وی گفته است:

آنجا که فضل ودانش مرغی بود شکاری
بازیست تیز رفتار عبدالغفور لاری (۲)

آثاریکه ازخود بیادگار گذاشته است:

۱) حاشیه بر کتاب فوائد ضیائیه در (شرح کافیه) که متن کافیه در علم نحو از ابن حاجب است، جامی آنرا بفرزند خود شرح کرده وعبدالغفور لاری تا بحث اصوات آنرا حاشیه کرده یکی از نحو ییون عبدالحکیم بن شمس الدین سیالکوتی بسال ۱۰۷۰ باقی آنرا حاشیه نموده ودر میان ملاها به تکمله و حاشیهٔ عبدالحکیم معروف است.

۲) شرح نفحات الانس جامی که این کار را ملا عبدالغفور لاری بنا بخواهش ودرخواست ضیاءالدین یوسف پسر جامی کرده است که در این شرح اعراب متن نفحات را نیز نشان داده مباحث عرفانی وجاهائیکه عقده داشته روی مذاق عرفانی خود گسترش داده است و شرح ملا عبدالغفور در واقع پهلو های تاریك و ظاهراً مشکل نفحات را در انظار روشن کرده است.

مقدمهٔ شرح نفحات: سپاس وستایش خدایرا که آینه دل دوستان خود را جلوه گاه جمال ذات کریم خود

---

(۱) رك: رشحات، چ تاشکند ص ۱۸۰

(۲) مقدمه تکمله ص ۳

گردانیدو... وبعد نموده می آید که فقیر حقیر قلیل البضاعة عبدالغفور لاری هر چندخود را شایسته تصدی جمع و تألیف نمیداند وقاعدهٔ تحریر وتصنیف نمی یابد خصوصاً در سخنان این طایفه علیه قدس الله تعالی اسرار هم چه او را نه اثرا کیست وافی ونه کلامی شافی ونه خاطری صافی.

چون درین وقت خاطر خطیر ... ضیاء الملة والدین یوسف حفظالله عن موجبات التلهف والتأسف مایل شدند به مطالعه کتاب نفحات الانس که یکی از مصنفات والد بزرگوار ایشان است قدس الله تعالی سره و بسیاری از مواضع این کتاب بکشف و بیان محتاج بود و فقیر این کتاب پیش آن حضرت قدس سره گذرانیده بود و از مواضع مشکله آن تفتیش نموده بیمن نفس مبارک ایشان بچیزی فهم کرده(۱).

۳) تکملهٔ عبدالغفور لاری: آغاز، تیمنا بذکر الملك الاعلی وحمدالله تبارك وتعالی.... اما بعد چون تسوید این اوراق بتوفیق علیم خلاق بسرحد اتمام رسید وذکر طوایف اولیاء قدس الله تعالی اسرار هم بامداد حضرت ذی الفضل والعلی بانجام کشید دل را تعطش بزلال ذکر احوال این طایفه بزرگوار بیقرار خصوصا ذکر حضرت مخدوم قدس الله تعالی سره که نام خجسته فرجام سعادت انجام حضرت ایشان علیه الرحمه والرضوان در نفحات مذکور نبود (۲)

از طرفی تکمله عبوالغفور لاری میتواند اثری مستقل

---

(۱) رك : ص ۷ مقدمه تکمله عبدالغفور لاری به تصحیح فاضل آقای بشیر هروی.

(۲) تکملهٔ عبدالغفور لاری ص ۱

باشد که شرح حال وسیرت واقوال وآثار جامی نموده آمده وهم میتواند بحاشیه نفحات ارتباط داشته باشد. حاشیه نفحات هنوز نشر نیافته واما تکمله عبدالغفور لاری (شرح حال جامی) باهتمام دانشمند محترم آقای بشیر هروی ازطرف انجمن جامی بسال ۱۳۴۳ چاپ گردیده است.

۴) رسالهٔ مزارشریف: از آثار ملا عبدالغفور لاریست که تاکنون چاپ نشده است.

برای ربط وپیوند این موضوع باید از کتابیکه ریختهٔ قلم دانشمند محترم جناب حافظ نورمحمد کهگدای است نیز یاد کرد زیرا از کتب زیادی استفادت برده اند و کتابهائیکه دیده اند در موضوع نقل تابوت یکی از دیگری مطلب را بعاریت برده است.

تاریخ مزارشریف واقع بلخ:

دانشمند محترم جناب حافظ نور محمد کهگدای این رساله را که دارای بحث مستوفایی بوده واز هر جانب جامع می نماید در پیرامون مزار فیض آثار شاه ولایت مآب ترتیب داده است.

مؤلف به بسا کتبی دسترس داشتند که در اطراف مرقد حضرت علی (رض) مطالبی داشته است (۱) که از روی آن محتویات انبوه کتب وتضاد هائی که در سر خلافت بین بنی هاشم وبنی امیه موجود بودوقیام ابومسلم خراسانی وعیارانیکه دستهٔ ابو مسلم خراسانی را تشکیل میدادند قرینه نقل تابوت شاه مردان شمرده میشود.

---

(۱) تاریخ مزار شریف ص ۱۳

استاد حبیبی در ضمن توضیح نسخهٔ خطی مجمع‌الغرائب (تألیف سلطان محمد بن درویش محمد بلخی مفتی در حدود ۹۳۴ در بلخ بدر بارگستن قرا) که راجع بمزار شریف نیز مطالبی دارد در مجلهٔ یغما بعد از پارهٔ سخنانی گوید:

«بهر صورت من تاجائیکه توانستم و جستجو کردم در کتب موثوق قدیمه وتواریخ ومسالك ممالك واخبار باستانی درین باره چیزی نیافتم که قبل از ۹۰۰ هـ باشد وآثار مجعول ما بعدی را وقعتی وثقتی نیست بسال ۱۳۲۰ ش هنگامیکه خاور شناس معروف فرانسه ماسینون در کابل بود ازو پرسیدم که آیا درین باره در کتاب قدیمتری خبری را دیده ویاشنیده است دانشمند موصوف گفت در کتاب (الرحلة الهرویه) ابوسعید الهروی قرن ۳ هجری که نسخه آن در قاهره است ذکری از بودن مزار آن حضرت در بلخ میرود. ولی این کتاب رامتأسفانه من ندیدم واگر این روایت خاور شناسی مبنی بر حقیقت باشد پس این کتاب اقدم کتب اندرین باره خواهد بود وباید دید که ابوسعید هروی در کدام عصر وکجا میزیسته و روایت مذکور را برچه نهج و کدام نسق نقل کرده آیا ثقت تاریخی دارد ویا نه (۱)

بعد ازین در مجلهٔ آریانا (شماره ۱۰ سال ۱۹ مورخه اول عقرب ۱۳۴۰) چنین می نویسد:

«در بارهٔ وجود مزار علوی در بلخ اسناد قدیمتری از اوائل عصر اسلامی نداریم جز اینکه ابوالحسن علی بن ابوبکر هروی متوفی در حلب ۶۱۱ هـ که مرد جهانگرد

---

(۱) رك: به مجلهٔ یغما ص ۳۶۷ شماره مسلسل ۱۰۰

و پژوهندهٔ بود و بقول خودش اکثر مزارات مشاهیر را در بلاد اسلامی دیده بود در کتاب «الاشارات الی معرفة الزیارات» (طبع دمشق ۱۹۵۳ م) ذکری از مزار علوی در قریهٔ خیر بلخ باقید شك و تزلزل دارد (ص۷۷) و بعدازان معین الدین اسفزاری (حدود ۸۹۸) ه در روضات الجنات (۱ر۱۶۰) ظهور مرقد علوی را درسه فرسخ خواجه خیران بلخ در سال (۸۸۵ ه) از روی اسنادیکه از کتب خانه شیخ رضی الدین محمد از ولایت افغانستان ظاهر شده بود با اجمال وابهام مذکور داشته است.

اما سلطان محمد بن درویش محمد مفتی بلخی در کتاب مجمع الغرائب خطی (حدود ۹۳۴ ه) گوید که بنای آستانهٔ علویه در بلخ بتاریخ (۶۸۶ه) بوده است وازین پدید می آید که مطابق قول هروی همین مزار درحدود (۶۸۶ه) نیز معلوم ومشهور بوده واین سندازذکر اسفزاری قدیمتراست» (۱) اسفزاری موضوع و حکایت مزار فیض آثار را مشروح می آورد بدینگونه واز جملهٔ نوادر زمان خلافت همایون بتاریخ سنه خمس وثمانین وثمانمأیه که حضرت سلطنت شعاری معین السلطنه والدین سلطان بایقرا طیب الله ثراه، والی آن حوالی بسبب ظهور مرقد مقدس حضرت شاه اولیاء امیرالمؤمنین علی المرتضی (رض) دران زمین فردوسی آئین امر غریب واقع شد که هرگز در بسیط آفاق کسی مثل آن ندیده بود و نشنیده چنانچه از تمامی ممالك ومسالك خلایق بسیار وطوایف بیشمار روی بدان دیار نهادند ودر موقفی نشان مضجع ارفع حضرتش میدادند از سر نیاز بقدم تعظیم و اعزاز

---

(۱) رك: مجله آریانا شماره ۱۰ سال ۱۹

وشهرهٔ عام واشاعت تمام یافت که هر که مفلوج و مغلول ومزمن ومعیوب وشل ونا رو ومریض و نابینا که بدان آستانه میرسد بامر کن فیکون صحت وعافیت یافته سالم وغانم مراجعت مینماید ونذورات بیحد از اغنام ومواشی وصامت وسایم وعروض واسباب وقاعد وقایم چندان اموال حاصل آمد که انگشت تعجب محاسبان از عقد کمیت آن در دندان تحیر ماند و تامدتی آن صحراء از ازدحام وغوغای خلایق مجمع اکبر و صفة عرصهٔ محشر داشت و هنوز فی الجمله اثری از آن باقی هست واز فضایل (۱) هرات حضرت سلطانی در آنموقع عمارت وبارگاه عالی بنیاد یافته انشاءالله وحده العزیز عن قریب با تمام میرسد.

اما بعد بر بصائر اصحاب بینش و ضمایر نکته دان آفرینش مخفی نماند که بحکم نص کریمه ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون. طایفهٔ که بنور ولایت راه از ظلمات بشریه بیرون برده باشند واز سرچشمهٔ تیغ شهادت آبحیوة ابدی نوشیده همچنانکه در زمان حیات صوری مظهر غرایب کرامات ومظهر عجایب خوراق عادات بوده اند، بعد از تجرد از علایق کثیف جسمانی واتصاف بملکات لطیفهٔ روحانی هراینه باظهار سرهبین و افشای انواع براهین که موجب مزید یقین مرتقیان معارج دین وسبب تذلل منتصبان طریق جهل و کین گردد سزاوار لاسیما حضرت شاه ولایت پناه امام قاطبهٔ اهل الله صاحب سرانا فتحنا لك فتحاً مبینا. پرده کشای لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا مورد کریمهٔ و یوفون النذر ویخافون یوما کان شره مستطیرا، مسکین نواز و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیماً و اسیراً

---

(۱) فضایل هرات یعنی اضافات وربع خیرات سلطانی در هرات.

لوالدی عفی عنه:

سر نبوت فخر فتوت کان مروت شوکت وقوت
سر شریعت پیر طریقت شیخ حقیقت گنج معانی (۱)
مظهر عجایب ومظهر غرایب مهبط آیات عواطف ومواهب

اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه که چون بواسطه معاندت زمرهٔ مخالف وفئه باغیه نامؤتلف ومکاوحت فرقه خوارج، ابواب شفقت مغلق معیشت (کذا) مضیق یافته وعند الوفات وبعد الممات از غالیه عداوت وسعة شقاوت ایشان ایمن نبوده از مکان مألوف عنان توجه بجانب قبت الاسلام بلخ تافته که از قدیم الایام مأمن اولیاء الله ومسکن اصحاب کشف وانتباه بوده وهست ومرجع راحت ومضجع استراحت از خاك پاك آن بقعه تابناك ساخته ودرین مدت برطبق قضیهٔ: اولیائی تحت قبائی از نظر اغیار وبصر مخالفان مخفی ومحجوب مانده تا در تاریخ خمس وثمانین وثمانمائه که حساب شیخ زاده اعظم شمس الدین محمد خصه الله بالعراء السرمدکهٔ سلسل خاندان کرامت آستان حضرت سلطان العارفین برهان الواقفین سلطان ابویزید طیفور البسطامی قدس سره است از کتب خانه صاحب مغفرت مآب مرشد الزمان شیخ رضی الدین محمد (رح) از ولایت افغانستان بوده است اظهار وصنعت اشتهار یافت و محل حصول مطالب و مقام نیل مناحج ومآرب گشت.

ع - کردی عجب ظهوری یا مظهر العجایب
الحمد لله الذی هدانا لهذا

بیت

ای قوم بحج رفته کجائید کجائید
مقصود همین جاست بیائید بیائید

---

(۱) قافیه مراعات نشده واز طرفی بدر اسفزاری شاعر بوده که از حال او ما را وقوفی نیست.

والسلام والاکرام علی اهل التحیة والسلام (۱)

برگردیم به رساله نگارش مولانا عبدالغفور لاری: فخرالدین علی ازین رساله نام نبرده است بعد از رسالهٔ عبدالغفور لاری اول کسیکه از مزار شریف و نقل تابوت یاد کرده است صاحب روضات است، اسفزاری بعضی اجزاء مهم این رساله را نعل با لنعل با کمی اضافات آورده است ودر مقدمهٔ آن اسفزاری گوید ودران وقت بالتماس یکی از سادات علوی کیفیت آنحال را برین منوال در قلم آورده ونسخه اینست (۲) از ین مطلب والتماس سید علوی معلوم نمی شود که نگارش آن بخامهٔ کیست آیا اسفزاری نوشته ویا شخص دیگر ویا اینکه ملاعبدالغفور لاری ، وقرینه میرساند که بقلم ملاعبدالغفور لاری این مطلب صورت گرفته است وموضوع مانحن فیه قرار گفته اسفزاری از کتابخانه شیخ رضی - الدین که از افغانستان بوده است (۳) بدست آمده که بعداً بدست عبدالغفور رسیده باشد ورسالهٔ مستقلی تدوین شده است.

خوندمیر نیز از رسالهٔ لاری نام نمی برد وا ماقصه نقل تابوت را با نشاء خود در آورده است بصورت مختصر وچون خودش ناظر حوادث بوده که سلطان حسین میرزا چگونه آهنگ بلخ نمود و عمارتی باشکوه و بقعهٔ با عظمت اندر انجا بساخت.

چون در سفینة الاولیای داراشکوه ومناقب المحجوبین تصنیف نجم الدین چشتی از روایت عبدالغفور لاری موضوع تاریخ مزار شریف ذکر رفته دیگران نیز از گفتهٔ دار اشکوه ونجم الدین چشتی این مطلب را بمیان آورده اند ، گوئی

---

(۱) روضات ج۱ ص ۱۵۵ - ۵۶- ۵۷

(۲-۳) روضات اسفزاری ج۱ص ۱۵۵-۵۶-۵۷

داراشکوه رسالهٔ مزار شریف مولینا عبدالغفور را دیده است مولینا عبدالغفور خلیفه جامی در آغاز این رساله بکر دار سائر مصنفان اما بعد ندارد یعنی اینطور وا نمود نکرده است که این رساله را خودش نوشته باشد مقدمهٔ این رساله در روضات اسفزاری خوشبختانه آمده که بر این رساله علاوه گردید میتوان این قرا این را بدان حکم کرد:

۱) کاتب این رساله در اخیر رساله مزار شریف صریحاً مینگارد تمت النسخه المنسوبة الی مولانا عبد الغفور غفر الله ذنوبه .

۲) این رساله به انشاء عبدالغفور لاری که تکمله وحواشی نفحات را نگاشته است ظاهراً مانند است واز جانبی مورد تأمل است .

۳) از رسالهٔ مولینا عبدالغفور لاری ، داراشکوه ونجم الدین چشتی که در دسترس بوده یاد میکنند واین یاد وبود موجودیت رساله مزار شریف را بهم میرساند.

ظاهراً روی گفتار بالا تحقیق این رساله ومنسوبیت آن به لاری ارتباط پیدا میکند وعلی العجاله شبهه یی باقی نمیماند .

) انشاء آن طوریکه به شیوه مصنفان قرن نهم هجری رنگ گرفته بآیات وحدیث واشعار مزین یافته وازجانبی برخی کلمات عرفانی نیز دران جا آمده است آیات واحادیث ومقوله ها واشعار درجا های مناسب موضوع قرار گرفته است ورساله را زیبنده تر چهره کشائی میکند فقرات وجملاتیکه صبغهٔ عرفانی دارد بدینگونه باشد:

«بعد از تجرد از علایق کثیفه جسمانی واتصاف ملکات لطیفه روحانی» یا این حدیث قدسی اولیائی تحت قبائی (الخ)

ویا شعر مولینا :

ای قوم بحج رفته کجا ئید کجا ئید

مقصود همین جاست بیا ئید بیا ئید

ویا ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فیعرضوا لها.

۵) از بعضی رجال عرفانی وسیاسی دراین رساله نام گرفته شده وبکردار وگفتار ایشان استناد شده است .

خصوصیات نسخه ونحوه کار:

نسخهٔ قلمی رساله مزار مؤلفهٔ مولینا عبدالغفور لاری بدستم افتاد واین نسخه بخط نستعلیق خوانا نگارش یافته وکاتب آن از تذکر نام خویش خودداری کرده است درزیر آیات واحادیث ومقوله های عربی خط سرخ (شنگرف) کشیده شده که نظر قاری بدان معطوف گردد این رساله هفت ونیم صفحه است که هر صفحه آن هفده سطر دارد وکلمات ومقولات عربی آن نیز به نستعلیق نگارش یافته است.

ازین دستنویس تنها یك نسخه بدستم رسید و هرچند جستجو کردم دیگر نسخهٔ نیافتم که مقابله گردد گل گل اغلاطی درین نسخه دیده شد که درپاورق آن نشان داده شده وبعضی لغات از قرینه آن اصلاح گردید وکلمهٔ که ما آنرا مرجوح دانسته ایم نیز درپاورق تذکر رفته تا شاید مطلعین به تناسب ذوق لغوی وانشای خود مرجوح را بر راجح ترجیح دهند .

به تناسب کوچکی رساله رجال زیادی نام گرفته شده ویك دو نفر نزد من ناشناخته ماندوشرح حال سایر رجال سیاسی وعرفانی اختصار آیادشده وبرای شناخت مفصل آنها مأخذ رانشان دادیم تاشرح بیشتر از منابع بدست مطلعین آید.

وقتی این رساله بدستم رسید به تلاش خاصی برونویس آن مبادرت نمودم وحیف دانستم این رساله تاریخ مزار

شریف که دیگران ازان یاد کرده اند در گوشه فراموشی ضایع گردد.

باوجودیکه بشیوهٔ تاریخ نویسان قرن نهم هجری منشیانه نوشته شده است مغتنم دانستم تا در معرض چاپ قرار گیرد تا جویندگان و پژوهندگان را نیز برخورداری دست دهد و در کنار تاریخ مزار شریف واقع بلخ مؤلفه جناب دانشمند حافظ نورمحمد جای بخود بگیرد و بدان تکملهٔ باشد.

اگرچه وقایع تاریخی این رساله در ظاهر عمیق و قانع کننده بنظر نمی رسد ولی جالب می نماید و صبغه تاریخی بخود گرفته که راه دل نشینی را هموار میکند و نظر پادشاه تیموری را جلب کرده است که دران بارگاه و بقعه پرنقش و نگاری که شیوه هنر تیموریان بوده است برپا دارد و هم در پهلوی این پدیده تاریخی ارزش ادبی این رساله را نمیتوان نادیده گرفت درینجا لازم میدانم قبل از نگارش متن رساله جغرافیای حافظ ابرو بخش بلخ نیز آورده شود. (علامت، ن، ف نسخه بنیاد فرهنگ را میرساند.)

بلخ و نواحی آن

بلخ از شهرهای قدیمی است گویند در خراسان هیچ شهری قدیمی تر از بلخ نیست و توابع آنچه در کتب نبشته اند: تخارستان (سمنگان) (۱) بغلان - سرای ارهنگ (۲) طالقان اندخود - شبرغان - فاریاب - جوزگانان - بامیان - غزنه پنجهیر (۳) کابل - فروان تا کنار سند از حساب بلخ (۴) شمرده اند

---

(۱) د ر ن، ف سمنگان.

(۲) سرای دارهنگ.

(۳) د ر ن، ف بنجهر.

(٤) ن، ف نشمرده اند.

واز طرف هرات- لنگر-ججکتو تا بمر غاب از توابع بلخ دارند ودر کوهستان بلخ درخت فستق خود روی بود همچنانکه در بادغیس اما پستهٔ باد غیس پر مغز تر بود غرجستان را بعضی تابع بلخ دارند و بعضی تابع هرات گویند منوچهر در بلخ خانه بنا کرده بود که آنرا نوبهار میخواندند و اعظم بتخانه ها بود وآنرا تعظیم بسیار کردندی وبنیاد آن خانه صد در صد نهاده بود وارتفاعش از صد گز زیاده بوده است وتمام آن خانه رادرحریر و دیبا گرفته بودند وشدهای جواهر نفیس آویخته وایل فرس وترك هر دو قبیله اورا معظم داشتندی وبدانجا حج کردندی وهدایا ونذر آنجا آوردندی وفردوسی درین دو بیت اشارت بآن کرده است:

ببلخ کزین شد بدان نوبهار
که بردان پرستان دران روزگار
مران جای را داشتندی چنان
که مر کعبه را این زمان تازیان

وبلخ تختگاه لهراسپ بوده است و لهراسپ و لیعهد کیخسرو بود بعدازو بپادشاهی نشست واول کسیکه لشکر رااجری داداو بود ودر بلخ تختی ساخت اززرسرخ واو را بجواهر ویاقوت مرصع گردانید واورا ملوك هند وروم مطیع شدند ومنقاد گشتند ،از دیار هند مردم بسیار آورد تادر بلخ که دارالملك او بود حصاری کردندو بارهٔ نوی نهادند وآنرا حصار هندوان نام کردندو بزرگترین مدن خراسان بلخ راگویند باب وزمین ودرزمان خوارزمشاهیان خوارزم چنان غلبه شده بود که زراعت خوارزم بغلهٔ ایشان وفا نمی کرد از بلخ بکشتی غلهٔ بسیار بدانجا نقل میکردند ،زراعت بسیار دارد وشهر بلخ در هامونی

افتاده است تا بکوه چهار فرسنگ باشد، رودی بزرگ بمیان شهر میگذرد که آنرا رود هاس (۱) خوانند و بر چهار دروازه شهر از هر طرفی که بیرون روند باغ و بوستان دارد و ابوالفضل بیهقی در تاریخ سلطان محمود آورده است که سلطان محمود در بلخ باغ بزرگ بتکلف بساخت چنانکه دور آن باغ یك فرسنگ بود و انواع درختها در آنجا بود رسیده، چنانکه نارنج و ترنج در انجا بار آورده عمارت خوب فرمود و نیشکر فراوان شد و عمارت آن اولیا (۲) بلخ را بتکلیف می فرمودند و سلطان دران باغ رفتی و به شراب خوردن مشغول شدی اما پیوسته زود آن مجلس بر شکستی و بیرون آمدندی، ابونصر مشکان میگوید روزی سلطان سرخوش شست و سوال میکند که سبب چیست که درین باغ باین تکلف صحبت ما در نمیگیرد و نشاط نمی آرد ابونصر میگوید که عرضه داشتم که سبب آن مرا بخاطر آمد اما میترسم که بگویم سلطان گفت بگوی گفتم بآن سبب که جملهٔ اهل بلخ از مؤنت و بیگار این باغ غمگین اند و هر سال مبالغی تخصیص میکنند از برای غم خوردن این باغ بدان سبب نشاطی بخاطر سلطان نمیرسد سلطانرا این سخن سخت آمد و با ابونصر بد شد و چند روز سخن نکرد ناگاه در گذری میگذشت جمعی داد خواسته تظلم نمودند هم از رهگذر و عمارت باغ، سلطان فرمود که شمارا ابونصر انگیخته باشد ابونصر گفت من شنیدم که سلطان این سخن گفت و من از قضیه تظلم ایشان خبر نداشتم اما مجال جواب گفتن نبود بعد ازان رئیس بلخ را طلبید و فرمود در فلان تاریخ که لشکر جهانیان ببلخ آمد و ما در ملتان بودیم از آنجا تاختن کردیم و ایشانرا براندیم چه مقدار اهل بلخ را رسیده باشد

---

(۱) د ر ن، ف هاس.

(۲) د ر ن، ف اولی آمده اولیا و یا اهالی باشد

رئیس گفت نقصان آنرا حدواندازه نیست شهری به پیکار (۱) خراب کردند ومدتهای مدید باید تا بدان حال رسید پس سلطان گفت همچنین زحمت ها از اهل شهر دفع میکنیم ایشان از مؤنت یکباغ من بتنگ می آیند رئیس عذر خواهی نمود وگفت آن شهر مارا ندیده (۲) است واین تظلم بی علم صلحاء واعیان بوده است بعد از ان ازین حدیث چهار ماه بگذشت وسلطان محمود بجانب غزنی میرفت در راه ابو نصر را بخواند وگفت حکمی بنویس که اهل بلخ را از مؤنت آن باغ معاف دارند واز مال جهودان عمارت کنند چون نشان نوشته شد گفت بسرهنگی بده که برود از یشان بسیار توقع کند بنوکر خود ده تا برود وپانصد درم زیادت نگیرد.

علی بن موسی ماهان در ابتداء دولت عباسیان مدتی حاکم خراسان بود ونشستگاه خود ببلخ کرده بود ودیهٔ علی آباد بنام او منسوب است وقبل از اسلام حکام او را برمك میخواندند چنانکه گویند برمکی بعد از برمکی همچو قیاصره (۳) روم واکاسره عجم وفراعنه مصر وبدانکه خبر بلخ همان معنی دارد ✿ وخالد برمکی درزمان بنو امیه بشام رفت وآنجا بعزت اسلام مشرف شد وبرامکه که وزرای عباسی بودند واز نسل خالدند وابراهیم ادهم از بلخ بوده است واما از نسل عجمیانست (۴) که در بلخ حاکم بودند واز مشایخ بزرگ ابوعلی شقیق بن ابراهیم بلخی است احمد بن خضرویه که نیز از کبار مشایخ خراسانست از بلخ است

---

(۱) د ر ن، ف بیکار

(۲) کذا در نسخه .

(۳) ن ف دوم

✿ شاید جملهٔ دیگری نیز داشته بوده است

(٤) ن ف عجلیان

رشید وطواط که شاعر و کاتب خوارزمشاهیان بود از بلخ است ومولانا جلال الدین رومی که بمولانا روم شهرت دارد اصل او از بلخ است ودیگر مشایخ بلخ بسیار بوده اند که تعداد آنها در حیز حصر نیاید وقری بلخ اینست (۱)

(۱) بلخ که دارای هجده نهر است وهر نهر چند قریه را شاداب میکند ضبط نامها نادرست آمده که آنرا بوقتی دیگر موکول نمودم وباید سفری به بلخ نمود . رک : جغرافیای حافظ ابرو از اموال بنیاد فرهنگ ایران شاید جمله دیگری نیز داشته بوده است .

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد الله العلی الاعلی وذکره بالتقدیم ا سری واولی حمد وسپاس بیحد وقیاس که شهسوار تیزرفتار وهم در مضمار اشهار واظهار آن ذوالفقار زبان از کام برنتوا ند کشید وشکر وثنای بی انتهایی که کمندعقل دراك، بشرف شرف قصر دراك آن نتواند رسید، سزاوار حضرت پادشاهی است که مرکز خاك ومحیط افلاك رامظهر عجایب ا جسام پاك مدرج جواهر اجرام تابناك گردانید «ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم»(۱) للشیخ نظامی :

داغ نهٔ ناصیه داران پاك تاجدهٔ تخت نشینان خاك
حلـه گرخاك وحلی بندآب لعل طراز کمر آفتاب

قهاری که شیران دغاپیشهٔ بیشهٔ مبادرت ومبارزت از مخافت صمصام انتقام او نعرهٔ یالیتنی لم تلدفی امی (۲) برمی آورند، کردگاری که شیران میدان شجاعت ومسابقت درعرصهٔ فیض بیدریغش به تیغ جوهردار نثرالالی زبان ازمنهج بلاغت عرش سلونی ماشئتم دون العرش(٦) میزنند کماقال علی تربة التحنیة للمرتضی:

---

(۱) سوره بقره آیهٔ ۲۵٤ـ وزحمت نمیدهد خدارا نگهداری آسمان وزمین وادهست برتر ازهرچیز.

(۲) یعنی ایکاش مادر مرا نمیزاد.

(۳) یعنی سوال کنید ازمن هرچیزرا غیرازعرش «مقولهٔ حضرت علی (رض)»

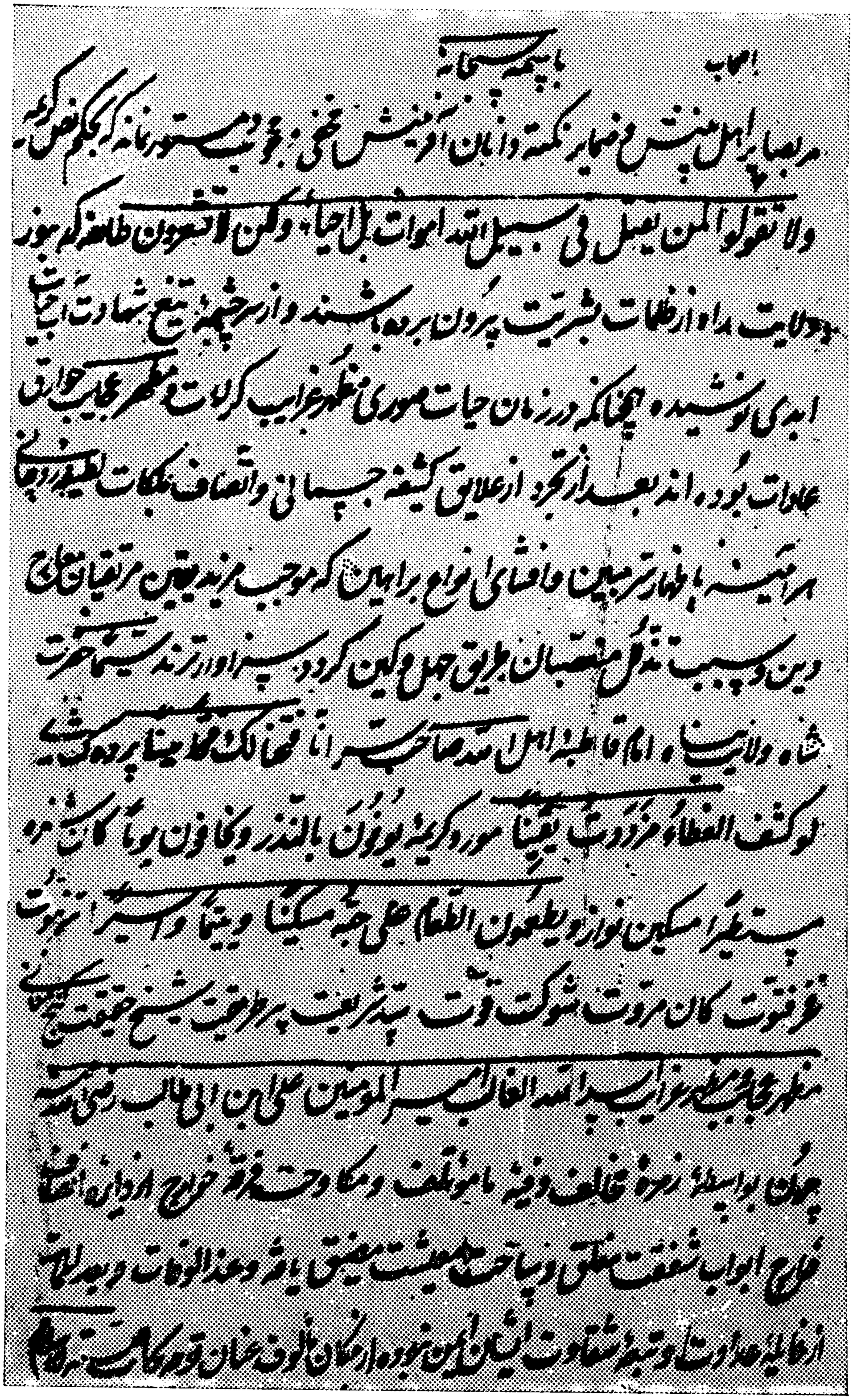

عکس صفحهٔ اول نسخه خطی رسالهٔ تاریخچهٔ مزار شریف

اذا نظرت الی استغنائك یبکی عیون المسائل (۱)

واذا نظرت الی رحمتك تضحك قلوب المسایل

مثنوی : مبدع ارواح وحی لایموت
نفی هر چیزی وجودش را ثبوت

زو دوعالم هم پرست و هم تهی
قل هو الرحمن آمنا به

ووفود درود نامعدود که انامل مهندسان حواس وافتراس از عقد کمیت آن قاصر ماند نثار تراب طیبهٔ طیبه که خوابگاه حضرت شاه تخت لی مع الله (۲) است اعنی رفیع منزلتی که کریمهٔ ورفعناه مکانا علیاً آیتی از رفعت مقام محمود اوست صاحب مملکتی که خطبهٔ بلیغ انا مدینة (۳) العلم وعلی بابها روایت از کلام خجسته درود او، والی مملکت من کنت (۴) مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه للعارفی (۵)

---

(۱) المسایل جمع مسئله، الحاجت والمسایل جمع مسیله مجری السیل.

(۲) لی مع الله اشاره به مقولهٔ حضرت علی (رض) لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملك مقرب ولا نبی مرسل رك: حاشیه!

(۳) انا مدینة در صحیح ترمذی آمده انا دار الحکمة و علی بابها. رك: حاشیه اسفزاری.

(٤) این حدیث در صحیح ترمذی آمده است بر حسب تحبیب.

(٥) مولانا عارفی یکی از شعراء عصر تیموریان هرات است بدربار سلطان حسین میرزا بوده و شعرش فصیح و بلیغ بوده است در هرات مشهور به سلمان ثانی شناخته شده است. مثل سلمان همواره بدرد چشم مصاب بوده است و یکی ازان قصاید سلمانرا جواب گفته است که سلمان از درد چشم شکایت گری کرده است، مثنوی گوی و چوگان مولینا عارفی مشهور است، قبر آن در هرات است و اما جای آن معلوم نیست

رك: مجالس النفایس ترجمهٔ فخری هراتی ص ۲۰-۱۹٤

ای خواجهٔ که بدر غلام هلال اوست
خال جمال حور زرنگ بلال اوست

ورضوان بی غایت وغفران بی نهایت برآل واصحاب و اولاد واحباب وعترت واتباع وعشرت و اشیاع او که پیشوایان معمورهٔ دین ومقتدایان مطموره حق و یقین اند.

جامی رح سلام الله وهاب العطایا
علیه واله خیر البرایا (۱)

مر بصایر اهل (۲) بینش وضمایر نکته دانان آفرینش مخفی ومحجوب و مستور نماند که بحکم نص کریمه ولاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولاکن لاتشعرون (۳)

طایفهٔ که بنور ولایت راه از ظلمات بشریت بیرون برده باشند واز سرچشمهٔ تیغ شهادت آب حیات ابدی نوشیده، همچنانکه درزمان حیات صوری مظهر غرایب کرامات ومظهر عجایب خوارق عادات بوده اند بعد از تجرد ازعلایق کثیفهٔ جسمانی و اتصاف ملکات لطیفهٔ روحانی، هرآینه باظهار سرمبین وافشای انواع براهین که موجب مزید یقین مرتقیان معارج دین و سبب تذلل متعصبان طریق جهل وکین گردد سزاوارترند، سیما حضرت شاه ولایت پناه امام قاطبهٔ اهل الله صاحب سر «انا فتحنالك فتحاً مبینا (۴)» پرده کشای لو کشف الغطاء ماازددت یقینا (۵) مورد کریمهٔ یوفون بالنذر ویخافون

---

(۱) این مقدمه از تاریخ اسفزاری ج۱ ص۱۵۷-۵۸ مأخوذ شده است.

(۲) در حصه بالائی صفحه جای اهل اصحاب نوشته شده

(۳) سورهٔ (۲) آیهٔ ۱۵۱- مگوئید مرکسانی را که کشته میشوند در راه خدا بلکه زنده گانند ولیکن نمی دانید.

(٤) بدرستیکه ماقرار فیروزی را دادیم برای توقرار فیروزی آیهٔ (۱) سورهٔ (٤٨)

(۵) اگر پرده برداشته میشود چیزی بر یقین افزوده بگردد (نهج البلاغه) از کلمات حضرت علی (رض) در نسخه لمزددت.

یوماً کان شره مستطیرا (۱) مسکین نواز ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً ویتیماً واسیراً (۲) سر نبوت، فخر فتوت، کان مروت شوکت قوت سیر شریعت، پیر طریقت، شیخ حقیقت، گنج معانی، مظهر عجائب ومظهر غرایب اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه چون بواسطه زمرهٔ مخالف وفئه نا مؤتلف ومکا دحت فرقه خوارج (۳) از دایرهٔ انصاف خارج ابواب شفقت مغلق (۴) وساحت معیشت مضیق یافته وعندالوفات وبعد الممات از غایلهٔ عداوت وتبعهٔ شقاوت ایشان ایمن نبوده از مکان مألوف عنان توجه بجانب قبة الاسلام بلخ تافته که از قدیم الایام مأمن اولیاء الله ومسکن اصحاب کشف وانتباه بوده وهست ومرجع (۵) راحت ومضجع استراحت از خاك پاك آن بقعه درینمدت برطبق قضیه اولیائی تحت قبائی

---

(۱) وفا میکنند به نذر ومیترسند روزی را که هست آسیبش آشکار سورهٔ (۷٦) آیهٔ ۷

(۲) ومی خورانند طعام را بر دوستی خدا وفقیر ویتیم واسیر سورهٔ (۷٦) آیه ۸

(۳) خوارج گروهی که درزمان خلافت علی رض به نسبت آنکه بعد از جنگ صفین بحکمیت رضا داده بود، بر او خروج کردند وگفتند لا حکم الا الله، خوارج قدرت زیاد بدست آوردند واز معتقدات آنها این است که خلیفه باید از روی اختیار مردم از هر گروهیکه باشد، انتخاب شود وخلیفه، بعد از انتخاب باید اوامر الهی را اطاعت کند و تا دوره های عباسیها نیز رسوخی داشتند، بعداً بفرق از ازقه نجدات اباضیه وصفریه تقسیم شدند وتا سه قرن درخراسان وسیستان رسوخ داشتند وموجب اذیت خلفا وجلوگیری از نفوذ شان میشدند (رك فرهنگ معین ج ٥ ص ٤٨٧)

(٤) در (ن) مغلق آمده که مغلق صحیح است، مغلق در بسته را گویند.

(٥) در (ن) ـ مربع .

PROPERTY OF ACKU 4207

لایعرفهم غیری (۱) از نظر اغیار و بصر مخالفان خاکسار مخفی و محجوب مانده تا در تاریخ سنه خمس و ثمانین و ثمانمائه در زمان دولت و اوان حشمت حضرت صاحب قران اعدل اکرم سلطان حسین (۲) ابن منصور ابن بای قرا ابن عمر شیخ بن تیمور گرکان بسبب نقلی که عالیجناب هدایت انتساب معارف شعار ولایت آثار شیخ الاسلام الاعظم سلالة الاکابر شیخ شمس الملة (۳) والدین محمد خصه الله تعالی بالعز السرمد که سلسله خاندان کرامت آشیان حضرت سلطان العارفین و برهان الواقفین سلطان

(۱) یعنی اولیاء من تحت قبابی هستند، نمی شناسد کسی ایشانرا غیر از من

(۲) سلطان حسین میرزا متوفی ۹۱۱ از پادشاهان مقتدر و نامی تیموریان که مدت سی و پنج سال در هرات حکومت کرد و بقاع خیر بساخت و ادبا و فضلا را پرورش نمود چندانکه غزنی در عهد سلطان محمود مهد علم و ادب بود هرات نیز آن چهره را بخود گرفت وزیری چون میر علی شیر و مدح گستری چون جامی داشته است و خودش نیز اهل ذوق بود برای معلومات بیشتر (رک) حبیب السیر جزء سوم از مجلد سوم تحفه سامی روضات اسفزاری

(۳) در حبیب السیر اینطور آمده: عزیزی شمس الدین محمد نام که نسبش بحضرت زبدهٔ اولیاء کرام و عمدهٔ اصفیا عظام سلطان ابو یزید بسطامی قدس سره اتصال می یافت در سنه مذکور (۸۸۵) از طرف کابل و غزنین بقبة الاسلام بلخ شتافت و شرط ملازمت میرزا بایقرا در یافت، تاریخی ظاهر ساخت که آنرا در زمان سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقی تصنیف کرده بودند و در آن کتاب مکتوب بود که مرقد شاه اولیا و عمدهٔ اصفیا محیط انوار عواطف و مواهب اسدالله الغالب امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب در قریه خواجه خیران در فلان موضع است بنابران بایقرا میرزا سادات و قضات واعیان و اشراف بلخ را جمع آورده و با ایشان مشورت کرده به محفه مذکور رفتند، اندکی حفر کردند، لوحی از سنگ سفید پیدا شد (هذا قبر اسدالله اخ رسول الله) رک ج ۳ ص ۷۲ حبیب السیر

ابو یزید (۱) الطیفور البسطامی قد س سره العزیز است از کتابخانه جناب مغفرت ماب مرشد الزمان شیخ رضی الدین (۲) محمد سلمان رحمة الله از ولایت هندوستان آورده بود سمت اظهار وصفت اشتهار یافت و محل حصول مآرب و مقام نیل مناهج ومطالب گردید ، نظم :

کردی عجب ظهوری یا مظهر العجایب !
الحمدلله الذی هدانا لهذا
ای قوم بحج رفته کجائید کجائید
مقصود همینجاست بیائید بیائید
گر قصد شما دیدن آیینهٔ جانست
اول رخ آئینه بصیقل بزدائید (۳)

---

(۱) بایزید بسطامی از عرفا بزرگ او خرقرن سوم هجریست اورا جامی در نفحات از طبقه اولی میداند نام وی طیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان است، جدوی گبری بوده ومسلمان شده است، از اقران احمد خضرویه و ابو حفص یحیی معاذ است وشقیق بلخی را ملاقات کرده است وفات او ۲۹۱ بوده است، رک نفحات الانس جامی ص ۵۹

(۲) شیخ رضی الدین شناخته نشد ظاهرا از صوفیان گمنام بوده است و کتابخانهٔ داشته است واورا صاحب روضات، از افغانستان دانسته است.

(۳) باقی این غزل از دیوان شمس :

معشوق تو همسایه ودیوار به دیوار
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید
گر صورت بی صورت معشوق به بینید
هم خواجه وهم خانه وهم کعبه شمایید
ده بار ازان راه بدان خانه برفتید
یکبار ازین خانه برین بام برایید
آن خانه لطیفست نشانهاش بگفتند
از خواجهٔ آن خانه، نشانی بنمایید
یک دستهٔ گل کو اگر آن باغ بدیدید
یک گوهر جان کو اگر از بحر خدایید
با آن همه آن رنج شما گنج شما باد
افسوس که بر گنج شما پرده شمایید

رک جلد دوم کلیات شمس به تصحیح استاد فروزانفر ص ۶۵ غزل ۶۴۸

مضمون تاریخ آنکه امام عبدالرحمن (۱) مغربی غرناطی نقل میکند از امام ابو حفص (۲) عمر بن محمد رحمهم الله که در سال پانصد وسی بود از هجرت در زمان احمد قماچ که از قبل سلطان ابوالحارث سنجر بن ملکشاه سلجوقی والی بلخ بود چهار صد نفر از علما و سادات و مشایخ در واقعه دیدند که حضرت رسول علیه الصلوة والسلام فرمود قبر ابن عم من ابن ابی طالب رضی الله عنه در موضع خیران است وبعضی از اهل واقعه از ساکنان قریه خیران بودند چون واقعه بسمع احمد قماچ رسید این مرد علما را طلب نمود و واقعه را بعرض ایشان رسانید گفتند حق است بنا بر آنکه حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که من رآنی فی المنام فقد رای الحق فان الشیطان لا یتمثل

(۱) این امام نزد من شناخته نشد مگر شخصی بنام احمد بن زبیر غرناطی داریم که مؤرخ بوده وبقرن ۷ زندگی داشته است .

(۲) عمر بن محمد بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن لقمان سمرقندی مکنی به ابو حفص وملقب به نجم الدین ومعروف به مفتی عالم محدث متکلم مفسر ادیب کامل بوده و شاگردان زیادی پرورش داده و حافظه قوی داشته است آثار زیادی دارد مثل القند فی تاریخ سمرقند وعقاید نسفی که آنرا ملاسعد الدین تفتازانی شرح کرده است وصاحب کشف الظنون فوت او را (۵۳۷ ه) داند ودر معجم الادبا ۵۶۱ ه آمده است برای معلومات بیشتر رك ریحانه الاب ج ٤ ص ۱۹۲ در کنیه ابوحفص اشخاص زیادی داریم و آنانکه بنام عمر بن محمد یاد شده اند یکی همان شیخ شهاب الدین سهروردی است و دیگر ابوحفص عمر بن محمد بن معمر که مشهور به ابن طبرزد است ودر اوائل قرن هشتم زندگی میکرده است وظن غالب میرود که همان ابوحفص عمر نسفی مشهور باشد زیرا عبدالرحمن مغربی غرناطی از زبان او نقل کند وابو حفص عمر بن محمد بتاریخ پانصد وسی این مطلب را شنیده است که بتاریخ زندگی او مطابقت میکند

بی (۱) فقیهی (۲) گفت که این سخن دروغ است بجهت آنکه حضرت امیر را در کوفه شهید کرده و از آنجا تا بلخ هزار فرسنگ راهست این چگونه باشد بسخن آن فقیه ائمه، متفرق شدند چون شب به نیمه رسید فقیه بدر خانه احمد قماچ (۳) آمده میگریست، احمد گفت چه واقعه ایست؟ فقیه گفت چون نیمه شب تکیه کردم جماعتی از سادات دیدم که بعنف مرا میکشیدند و می بردند پیش قبر یکه حضرت شاه اولیا آنجا بودند چون نظر شاه (اولیا) برمن افتاد که این است که قول مخبر صادق را دروغ داشته است سادات مرا انداختند و چندان مشت و لگد برسر من زدند که بیهوش شدم حضرت امیر اشارت کردند دست از من باز داشتند بهول و اضطراب بیدار شدم اکنون برگشتم از آن سخن که دی گفته بودم وازان عناد واستکبار در مقام استغفارم .

کنون دارم منی در خواب مانده
دلی در آتش اندر تاب مانده
بلی این خوابگاه پادشاهست
که بیداران عالم را پناهست (۴)

چون خسرو انجم برسپاه شب، فیروز گشت احمد قماج با زمرهٔ اکابر واتباع خود متوجه آن صوب گشته درحفر آن اراضی یدبیضا نمود تادر تضاعیف آن احوال قبر افاضت

---

(۱) یعنی کسیکه مرا درخواب دیده است، معنی آنرا دارد که حق را دیده است، درست آنکه شیطان تمثیل مرا نتواند

(۲) در (ن) مقفهی

(۳) احمد قماج از والیان بلخ بوده و اما بشرح حال او مرا دسترسی نباشد و بسال ۵۴۸ ه ولایت بلخ اقطاع این والی بوده، رک کشاورزی مناسبات ارضی در ایران عهد مغول ج ۲ ص ۷۵

(۴) این دو بیت ظاهراً از خود ملا عبدالغفور لاری باشد والله اعلم

مآل پدید ارشد ، برفرازآن دو سنگ رخام (۱) وصل و بدن اصل در غایت سلامت و انتظام و در نشیب سر آن بلند افسر لوحی تراشیده از سنگ منقش بکتابهٔ « هذا ولی الله علی اسد الله اخ رسول الله» نهاده بود چون این واقعه بعرض سلطان سنجر (۲) رسید آن لوح راطلبید و بعدازان مشهدی بنافرمود و بجای آن سنگ دیگر نهادو آنچه درین لوح مکتوب برین خشت نقش کرده

---

(۱) در (ن) و اصل

(۲) سلطان سنجر متوفی ۵۵۲ پادشاه دلاور و داد گستر وجوانمرد مهربان بود معزالدین ابوالحارث احمد بن ملکشاه سلجوقی آخرین پادشاه سلاجقه از سال ۵۱۱ تا ۵۵۲ در حدود چهل سال سلطنت کرد، نوزده فتح نصیب او گردید بعد از شکست برادرزاده اش کارش بالا گرفت بهرامشاه غزنوی را در ربقه اطاعت خود آورد همین طور برعلاءالدین جهانسوز غوری نیز فایق آمد و او را اسیر گرفت، سنجر به غزان راه داد که از رود سیحون بگذرند و در حوالی بلخ اقامت نمایند و سال چهل هزار گوسفند برسم خراج به سلطان سنجر بدهند. در تأدیهٔ گوسفند ها برسر نوعیت آنها، نزاع در گرفت در سال ۵۴۸ سنجر با صد هزار سپاه بسر کوبی غزان آمد آنها در آغاز حاضر شدند غرامت را هم بپردازند ولی سنجر حاضر نشد ، چون دست از جان شسته بودند بجنگ پرداختند و سنجر را اسیر گرفتند ، سنجر مدت چهار سال در بند غزان بماند باین تفاوت که شب در قفس آهنین بسر می برد و روز او را طایفه غزان بر تخت سلطنت می نشاندند و احکام و فرامین را بامضاء او میرسانیدند. روزیکه غزان بشکار رفته بودند فکری کرد و خود را به جیحون رسانید و از انجا بسال ۵۵۱ بمرو رسید ویرانی شهر مرو دل او را بدرد آورد و بسال ۵۵۲ در سن ۷۳ سالگی بمرد و در مقبرهٔ بزرگیکه بخود ساخته بود بخاک سپرده شد. رک فرهنگ معین ج ۵ ص ۸۰۸

تاریخ ظهور در ذیل آن رقم فرمود و ای عجب که در اثنای رسیدن این خبر خجسته اثر، موافق آن روایت نقلی دیگر از نسخ علمای ماضی رحمهم الله در مدینة الاسلام شایع (۱) شد و بعد از کاوش آن سرزمین برحسب اشارت سلطان الوزراء معزالدین (۲) بایقرا که بوسیلهٔ شرف حضرت صاحب قرانی در آنولا متصدی ضبط امور و نسق مصالح جمهور آن ولایت بود، اثر احمد قماچ نیز که بتمادی شهور واعوام (۳) سمت اندراس وانهدام پذیرفته بود بظهور پیوسته لوح پدید آمد مشتمل بر نقش کتابت ما الخیر سوی الصغیره و الله اعلم بالسریره ما قبر حیدر بالعراق ولا بالشام ولا بالجزیره (۴) مؤید این نسخه هم در بلدهٔ فاخره هرات منقول از - تواریخ سوابق حالات بلخ بمطالعه نظر همگنان پیوسته مشتمل بر بیان کیفیت نقل و تحویل آن نعش مقدس از مقام کوفه بحوالی بلخ برین وجهه که چون صاحب الدعوه ابومسلم مروزی مملکت خراسانرا در حوزهٔ تصرف آورد رسول به نزدیك خامس ائمه اهل بیت ابوجعفر صادق محمد

---

(۱) «درن» سایع آمده که سایع معنی روزه دار و ملازم مسجد را میدهد که در اینجا مورد ندارد.

(۲) در شهور سنه خمس و ثمانین و ثمانمائه که معین السلطنه و الخلافه میرزا بایقرا در قبة الاسلام بلخ لواء ایالت و رعیت پروری مرتفع گردانیده بود از ورای استاد غیب صورتی در غایت غرابت روی نمود رك: ج ۳ حبیب السیر ص ۱۷۱-۱۷۲ قرار معلوم این سلطان الوزرا همین میرزا بایقرا است که خوند میرذکر کرده و در سمت وزارت متصدی ولایت بلخ بوده اینهم از دورهٔ تیموریان بوده است، بیشتر از حالش مرا وقوفی نباشد.

(۳) در (ن): است آمده که زایدمی نماید.

(٤) در (ن) ما ما الخیر سوی الصغیره آمده که معنی مغیره معلوم نشد و شاید کلمه دیگر بوده.

الباقر (۱) رضی الله عنه فرستاد، التماس نمود که امر خلافت را درظل حمایت خود جای دهند.
حضرت امام از آنجناب ملتمس اوامتناع فرمود (۲)

شرف اعلام ارزانی داشتند که صندوق بلندقدر امیرالمؤمنین را با برادر بزرگم ابوعبدالله زید بن علی بن الحسین (۳) بجانب خراسان واجب داند تاشر ذمهٔ بنی امیه را که مظهر ضرر ند با هل بیت نبی صلی الله علیه وسلم ورضوان الله تعالی علیهم اجمعین مجال جسارت و بی ادبی نماند

---

(۱) محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب امام پنجم از ائمهٔ اثنا عشر کنیت وی ابو جعفر ولقب وی، باقر است وی در مدینه به روز جمعه سوم ماه صفر وسال ۵۸ ه بوجود آمد وبسال ۱۱۲ یا ۱۱۴ سنه ه وفات یافت ودر مدینه بگورستان موسوم به جنت البقیع دفن گردید رك: خزینة الاصفیا مفتی غلام سرور ج ۱ ص ۳۵

(۲) ر این جمله در نسخه چنین است ذکر رفته .

(۳) در (ن) بن حسن آمده است، زید ابن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب که فرقهٔ زیدیه بدو انتساب دارد، زید شاگرد واصل بن عطا مؤسس فرقه معتزله ودر عقاید خود میانه رو بود، زید برهشام بن عبدالملک اموی خروج کرد ودرسال ۱۲۱ مقتول ومصلوب شد وپسرش یحیی بن زید مخالف خود را باخلیفه آغاز کرد، زیدیه فرقهٔ از فرق شیعهٔ امامیه میباشد که به امامت زید قائلند وسرزمین یمن امروز مرکز مهم فرقه زیدیه باشد رك: فرهنگ معین ج ۵ ص ۶۶۳

بومسلم (۱) درانحال اندیشهٔ برحل آن اشکال گماشته جمعی از عیاران خواص خودرا که عیار کار ایشان بهر وجه مکشوف نظر اعتبار بود، بامضای آن مقرر گردانیده وایشان برحسب فرموده آن گوهر پاك را بدست آورده در حدود بلخ بروجه اخفا بمخزن خاك سپردند تا بعداز انکه فرمان فرمای ایشانرا ازمهم خطیر مروانیان فراغتی روی نماید باحیای مراسم آن مبادرت فرمایند.

شعر

گنجی زخاك بلخ، سپهر آشکار کرد
آنرا وسیلهٔ شرف روزگار کرد

آن گنج مرقد اسدالله غالب است
آنکو جهان به بندگیش افتخار کرد

آنشاه دین پناه که معمار عدل او
قصر هدی چو طارم چرخ استوار کرد

چون سینهٔ شتر شده پیشانی سپهر
از بسکه سجده پیش در این مزار کرد (۲)

---

(۱) ابومسلم خراسانی (مروزی) مردی دلیر و شهیر، از شجاعان خراسانست که شهرت بسزائی در تاریخ گرفته است، درهنگام شدائد اندوه را بردل نمی گرفت، درزبان عربی ودری ادیب بود و خطابه های شورانگیزی میداد. وی برضد امویان قیام کرد وخراسانیان با او همراه شدند واو روابط دوستی با محمد بن علی بن عبدالله بن عباس داشت وبایسرش ابراهیم عهد بست تاهرچه میشود امویان را براندازد، روزیکه ابومسلم در خراسان لشکر جمع میکرد، مروان-حمار ابراهیم را بکشت وابومسلم بنام ابوالعباس عبدالله سفاح برادر ابراهیم خطبه خواند، باششصدهزار نفر بشام حمله آورد ومروان حمار رابسال ۱۳۲ هجری مقتول نمود وامویان منقرض شدند وبسفاح بیعت کردند خلافت بدست عباسیان افتاد وحکومت خراسان به ابو مسلم داده شد، بعد ازوفات سفاح درسال ۱۳۶ خلافت ببرادرش ابو جعفر-منصور رسیدوابومسلم راناجوانمردانه روی مکر و حیله بکشت رك: ریحانة الادب ج ۵ ص ۱۷۱ - ۱۷۸

(۲) این غزل ظاهراً از جامی است مقطع آن اینست:
جامی زهردو کون، بطوع وباختیار طوف مزار قدس ترا اختیار کرد
(رك ص ۳۶ تاریخ مزار شریف حافظ نورمحمد)

وآنکه بمرور ازمنه واعصار آن ذروهٔ عالی در السنه وافواه اهالی آن دیار تبیین (؟) (۱) علی سمت اشتهار یافته وازجملهٔ مؤیدات این حال تواند بود، آنکه پرتو اشارت عارف جلیل القدر قیومی مولانا جلال الملت والدین البلخی ثم الرومی (۲) قدس سره ونور مرقده برساحت مثل آن تافته وهی هذه شعر:

یادم نیاید آنچنان، کی منت از رضوان کشم
تا کرده در بلخم گزین، آن جان شیرینم وطن

وعلی الجمله چون صیت صلابت آن اخبار در چهار گوشه هفت اقلیم اشتهار یافت، کمال اخلاص وصفا عقیدت باعث اقامت رسم زیارت واستعداد همت گشت تا فوج فوج از صنادید طبقات خلایق برحسب اشارت با بشارت ان لم یکم

---

(۱) در (ن) دیار تین

(۲) نامش محمد ولقب او جلال الدین وآن جناب را به لقب خداوندگار نیز گفته اند مولدش شهر بلخ در ششم ربیع الاول (٦٠٤) هجری بوده وشهرت او به مولینا روم ازانست که در شهر قونیه اقامت گزیده است ومدفنش آنجا میباشد ازجانب پدر به ابوبکر صدیق رض میرسد پدر مولانا محمد بن حسین خطیبی است که شهرت دارد به بهاء الدین ولد واو را سلطان العلماء لقب داده ومجموعه مواعظ عرفانی او بنام معارف چاپ شده است، سلطان العلماء از بلخ مسافرت کرد که مولینا پنج سال داشت، از اخلاص کیشان مولینا احمد افلاکی است که کتابی بنام مناقب العارفین دراحوال وسیر مولانا نگاشته است مولانا بشمس تبریز وحسام الدین چلپی گرویده بوده است وبسال ٦٧٢ درماه جمادی الاخر دامن حیات درپیچید، برای معلومات بیشتر به زندگانی مولانا جلال الدین محمد بلخی مشهور بمولوی بقلم بدیع الزمان فروزانفر رجوع شود.

فی ایام دهرکم نفحات الافتعرضوا لها (۱) مصحوب نقود واجناس نامتناهی ازقبل (۲) فتوحات ونذورات عتبهٔ شاهی روی توجه بصوب آن دیار آورد، زیاده ازدویست هزار آدمی بروجهی که نطاق نطق از احاطه توصف (۳) اجماع ایشان بغایت قاصر بود، درفضای باابهت آن صحرای وسیع المجال جولان مینمودند ودراستطاع طلع حقیقت غرایب امورجهد مستطاع مبذول داشته مترصد مشاهدهٔ آثار کرامت وملاحظه فنون خوارق عادات میبودندوا لحق برحسب تقریرزواران منام کریم والله یهدی (۴) من یشاء الی صراط مستقیم در تمادی مدت دوماه قریب دوهزار کس اززمرهٔ صم بکم عمی فهم لایرجعون (۵) درطواف آن روضه خجسته اطراف که درخاصیت خاکهٔ آن ید بیضا و دم عیسی مضمر است ، ازمیامن نصرت وتأیید حی لایموت بروجهی که ازصدهزار آدمی بدیدهٔ اعتبار میدیدند، بحکم ما انزل الله داءالاان انزل الله له شفاء (٦) بشفاء کامل و نجات عاجل رسیدند .

---

(۱) درن آن ربکم آمده همین طور فیعرضو... درمقدمه وحاشیهٔ نفحات الانس این حدیث بدینگونه آمده است، چون امتثال امرایشان لازم بود بحکم حدیث ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الافتعرضوا لها، تعرض باین کتاب مناسب مینمود. یعنی بدرستیکه برای پروردگار شما در روزگار شما نفحات است خود را به معرض آن نفحه قرار دهید.

(۲) در (ن) قبیل ذکر رفته.

(۳) در (ن) توسف آمده.

(٤) درن والله لا یهدی آمده یعنی خدا هدایت میکند براه راست کسی را که بخواهد.

(۵) کرانند، گنگانند، کورانند، پس ایشان برنمی گردند سورهٔ (۲) آیه ۱۷ .

(٦) یعنی خدا درد را نازل میکند، شفا نیز میدهد.

بیت

ای مر قد شریف تر احر مت حرم
کوی تو قبلهٔ عرب و کعبهٔ عجم
از بهر روشنائی او مهر و ماه (۱) شمع
وز بهر سده بوسی او، پشت چرخ، خم
درخاك روح پرور او مندرج شفا
درفرش روح گستر او منهزم الم
گیتی بآستانهٔ او میبرد پناه
دوران بخاك بارگهش میخورد قسم
گشت از ظهور روضهٔ رضوان مآب او
خاك زمین بلخ به از گلشن ارم
چه جای آدمی که دران منزل شریف
از علت صمم بر هد صخرهٔ اصم (۲)
از بهر آن مزار مقدس گذاشته
گردون چراغ سبز فتیله سفید دم

آری حضرت عزت عزشانه برهان نبوت خاتم النبیین را صلی الله علیه وسلم برصفحات ولیالی وایام وکمل خلفا ومتابعان او را علی زمن الشهور والاعوام باظهار تفاصیل فصول آن بازداشته تا بمقتضای کرامات از اولیاء تتمهٔ معجزات الانبیا پیوسته آیات بینات صدق را سبب واضح باشد وچون ثبوت خوارق عادات ازان روضهٔ رضیه بطریق تواتر که مورث یقین است بدرجهٔ تحقیق وایقان رسید وبسبب اختصاص آن مقام عالی بحضرت علیه علویه از مقتضای فحوای نسخ تواریخ سلف بصحت وثبوت انجامید حضرت سلطانی که هرزمان بریاد اماکن و مساکن قدس آثار آن دیار مرغ روحش درقفس بدن ببال اقبال طیران مینمود ازحضرت سبحان الذی اسری بعبده لیلا من ا-

(۱) در (ن) مهر و ماه و شمع.

(۲) در (ن) صخره است به معنی سنگ محکم تر. رك: غیاث اللغات.

لمسجد الحرام الی المسجد الاقصی (۱) بزبان فراغت وابتهال (۲) سوال می فرمودند که هرچند زودتر همعنان توفیق ملك اکبر طریق مسارعت مسلوك دارد ودرزمین بوسی آن آستان که قبله گاه راستان است حق بجای آرد یعنی :

عیسی بظهور آمد من مرده چرا باشم

چون لاله سیرابم پژمرده چرا باشم

و بعد ازانکه امیر (۳) روشن ضمیر عالی صفت رفیع منزلت

---

(۱) یعنی دانم پاك بودن آنکه برد بنده اش را شبی از مسجد حرام الا المسجد الاقصی سورهٔ (۱۷) آیه (۱)

(۲) یعنی عذرخواهی.

(۳) درین امر آمده میرعلیشیر امیرعالی مقام در سال ۸٤٤ در دولتخانه هرات متولد شد ودرسال ۹۱٦ بمرد وهرویان سوگ بزرگ بروی گرفتند جامی را پرورش داد ومردم آنروزی باثر قدر دانی او در ادب وهنر میگرائیدند شعر ترکی وفارسی سروده است و زیر دانشور ودانشمند خواه بود وآثار زیاد ازو بیادگار مانده که بعضاً کمیاب و برخی بچاپ رسیده است سلسله فهرست آثار او را حکمت در کتاب جامی از بنقرار آورده است.

(۱) چهار دیوان غزلیات بنامهای غرائب الصغر نوادر الشباب بدایع الوسط فوائد الکبر.

(۲) مثنویات خمسه بنامهای تحیة الابرار فرهاد، وشیرین، لیلی ومجنون سد سکندری، سبعهٔ سیاره.

(۳) مثنوی لسان الطیر (٤) تذکره مجالس النفایس (٥) سراج المسلمین (٦) اربعین منظوم (۷) نظم الجواهر (۸) محبوب القلوب.

(۹) تاریخ انبیا (۱۰) تاریخ ملوك العجم (۱۱) نسائم المحبه.

(۱۲) رساله عروضیه (۱۳) خمسة المتحیرین (۱٤) محاکمات اللغتین.

(۱٥) حالات پهلوان اسد (۱٦) حالات سید حسن اردشیر.

(۱۷) مفردات در فن معما

(۱۸) قصه شیخ صنعان (۱۹) مناجات نامه (۲۰) منشآت ترکی.

(۲۱) دیوان فارسی (۲۲) منشآت فارسی (۲۳) میزان الاوزان

رك: جامی بقلم حکمت ص ۳۲ - ۳۳

غضنفر انتساب شیر صولت .

بگویم آن جوانمردی کش از دیر
لقب چون نام باشد شیر بر شیر
زبس در پیشهٔ مردی دلیر است
زشیران جهان نامش دو شیر است
یکی دراز (۱) دژ دوران کننده یکی سر پنجه با گوران زننده
هوالوارث العلم للمصطفی مسمه باسمین للمرتضی

اعزالله بعز قبوله ووفقه بسلوك طریق وصوله که مقدمهٔ دولت دنیا و آخرت است .

پای او پیشوای رایت شاه روی او قبلهٔ امیر و سپاه
لشکر فضل را مبارز اوست خلق حشوند و جمله بارز اوست (۲)

بحکم حدیث حیث قال ولایة علی ابن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن عذابی (۳) دو اسپه عنان عزیمت بصوب آن معطوف گردانیده صورت حال بحسب مشاهده بکلك تحقیق بر صفحه عرض نگاشت که: بشر المؤمنین بان لهم فضلا کثیراً با آنکه موسم حرارت هوا و سورت (۴) فصل صیف

---

(۱) درین یکی درها ز دردوران کننده، در اخیر اورنگ پنجم (یوسف وزلیخا) جامی متوفی ۸۹۸ چنین آورده است.

مبارك بر شه و ارکان دولت غضنفر هیجتان شیر صولت
به تخصیص آن جوانمردی کش از دیر نسب چون نام باشد شیر بر شیر
زبس در پیشه مردی دلیر است زمردان جهان نامش دو شیر است
یکی دراز دژ دوران کننده یکی سر پنجه با گوران زننده
برسم تعمیه زان بردمش نام که ماند دور از ان اندیشهٔ عام
وگرنه کی توان زان فهم دراك بصد حقه نهفت این گوهر پاك
کند در شعر طبعش موشگافی وزان مو نوك کلکش شعر بافی
نهد زین شعر مشکین دام دلها دهد از شعر شیرین کام دلها
دل عشاق ازان یك مانده در بند لب خوبان ازین یك در شکر خند ✿

بود همت همایون بهیچ سبیل صورت تاخیر جایز نداشت وعنان توجه بوقت اعتدال موقوف نگذاشت و با تمامت شاهزادگان وامراء الوس اختیار شد ایدسفر نمود و چون قوافل همایون درداخل دولت روزافزون بحو الی آن قبله وکعبهٔ امانی وآمال رسید برهمان قاعده که گوهر شب چراغ رسالت درشب معراج بر براق امین (۱) طی مسافت درجات علیین نمود وسطح سرادقات قدسی الهی را باقدام نیاز درنوردیده حضرت سلطانی نیز اقتدا بسنت سنیهٔ اوفرموده درموضوع متبرك که بعد... (۲) عالی موازی یك فرسخ شرعی تواند بود ازسمند براق مانند فرود آمده نصفی تمام ازان جلوهٔ وسیع بقدم اخلاص وطاعت گذاری پیمود.

✿ بذکرش ختم شد این روشن انفاس — بسان نور منزل ختم بر ناس

بلی در بارگاه آدمیت — جزاو کم یافت راه محرمیت

همیشه تا عطای دور عالم — کند طبع لئیمان شاد و خرم

چنان دل باخدای عالمش باد — که ناید ازعطای عالمش یاد

سخن را از دعا دادی تمامی — بآمرزش زبان بکشای جامی

سیه کازی مکن چون خامه خویش — بشوی از چشم پرخون جامه خویش

ازین صحرا جواد خامه پی کن — وزین سودا سواد نامه طی کن

زبان را گوشمال خامشی ده

که هست از هرچه گویی خامشی به

(رگ هفت اورنگ به تصحیح مدرس گیلانی ص۷٤۸)

(۱) صاحب شعر در دواوین معلوم نشد درنای او آمده.

(۲) یعنی ولایت علی ابن ابی طالب قلعه منست هر که در ین قلعه داخل گردد ازعذاب من ایمن باشد.

(۳) بشارت باد مؤمنان را وامرا یشان راست فضل زیاد.

(٤) درن پورت وسورت خوانده میشود. سورت بمعنی شدت و تیزی است.

.....

(۱) درن آهنین وآهین خوانده میشود براق امین مطلوب تر باشد آئین را برداشتم وشاید امین که امانت نگهدارنده است با صواب نزدیکتر باشد.

(۲) کلمه در نسخه محو بود.

ونصفی دیگر بمقتضای فحوای «الرجل وافیة ومالی مرکب» باقدام عالیمقدار عاری از ملابست هر نوع پای افزاز قطع نمود ودرطواف ان حرم واجب الاحترام سلسله فروتنی وشکستگی درکردن نیاز ودل بستگی بدوزانوی ادب وتمکین که هرگز هیچ یك ازفرمان دهان روی زمین بدان غایت بتعظیم واکرام مزارات انبیا واولیاء کرام نگذشته اند بزبان تضرع (۱) ومسکنت میفرمود . کلبهم باسط ذراعیه بالوصید وفی اثناء تلك (۲) الحال مترنماً بهذا المقال تمت تمت النسخة المنسوبة الی مولانا عبدالغفور غفرالله ذنوبه ولجمیع المؤمنین والمؤمنات .

---

(۱) درن بتضرع .

(۲) درن ملك الحال آمده یعنی سگ ایشان دو دست خود را گسترده بود بآستانه، سورة کهف آیه ۱۸ .

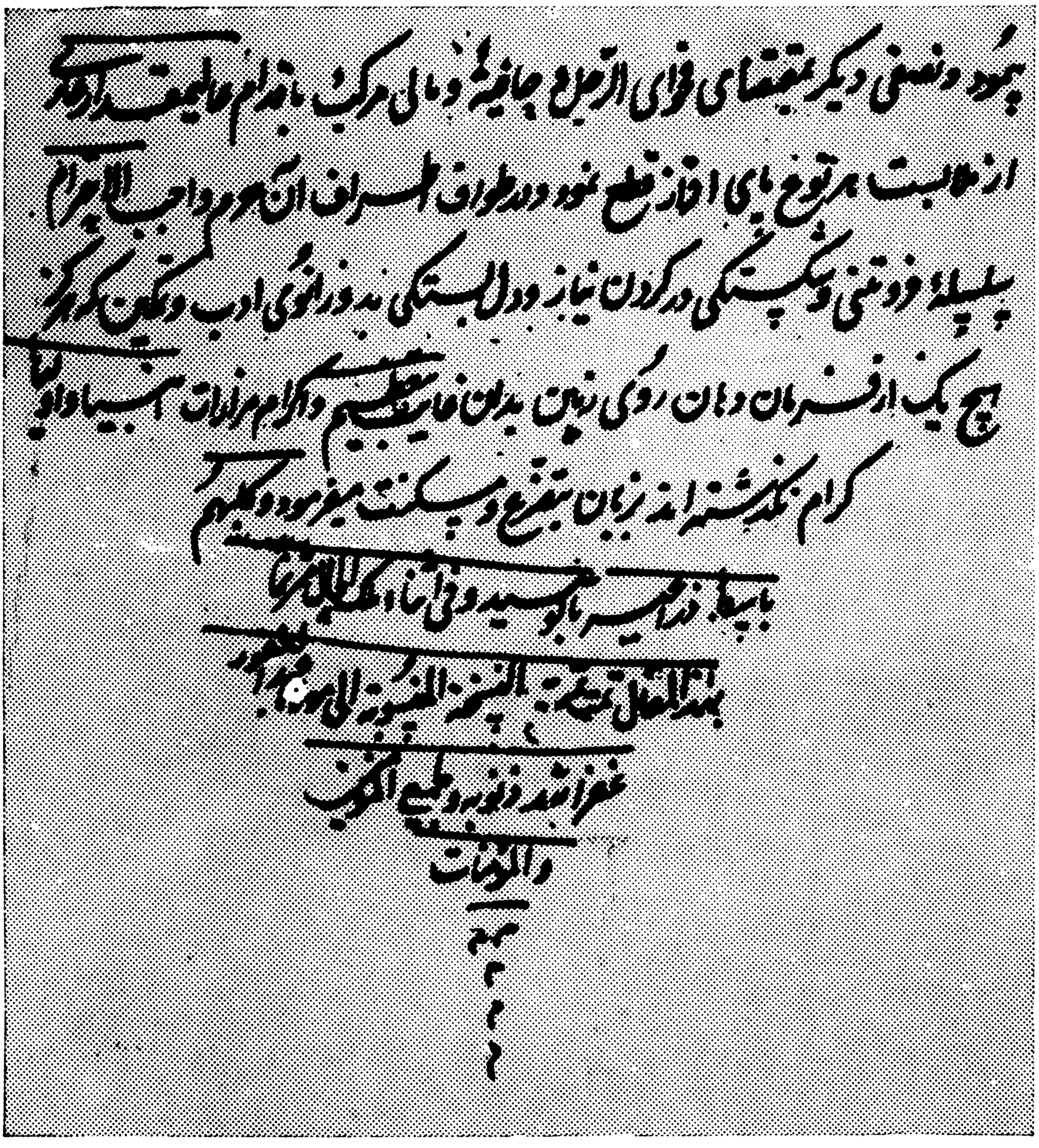

عکس صفحهٔ اخیر نسخهٔ خطی رساله تاریخچهٔ مزار شریف

فهرست اعلام واماکن

الف

اباضیه ص- ۲۳

ابراهیم ۳۱

ابراهیم ادهم ۱۸

ابن حاجب ۵

ابن طبرزد ۲۶

ابوبکر صدیق ۳۲

بوحفص عمر بن محمد ۲۶

ابوسعید الهروی ۸

ابونصر (مشکان) ۱۷-۱۸

ابومسلم خراسانی- ۷

ابوالعباس ۳۱

ابوجعفر منصور ۳۱

ابومسلم ۳۱

ابوعبدالله زیدبن علی ۳۰

ابوجعفر صادق (محمد الباقر) ۲۹

ابوحفص یحیی ۲۵

ابومسلم مروزی ۲۹

ابویزید بسطامی ۲۴-۲۵

ابوالفضل بیهقی ۱۷

ابوالحسن علی بن ابوبکر هروی ۸

اربعین منظوم - ۳۵

احمد افلاکی ۲-۳

احمد قماچ ۲۹-۲۷-۲۶

احمد بن خضرویه ۱۸

احمد بن زبیر غرناطی ۲۶

احمد خضرویه ۲۵

ازارقه ۲۳

اسد الغابه ۲

اسفراری ۱۲-۲۱

الاشارات الی معرفة الزیارات ۹

افغانستان ۹-۱۱-۱۲

امام عبدالرحمن مغربی غرناطی ۲۶

امیر علیشیر ۲۵

انصار (قبیله) ۲

اند خود ۱۵

ب

بابر شاه ۳

بساد قیس ۱۷

بامیان ۱۵

بدایع الوسط ۳۵

بشیر هروی ۷
بغلان ۱۵
بلخ ۸ - ۹ - ۱۱ - ۱۹ - ۱۷ - ۲۶ - ۲۴ - ۲۸ - ۲۳ - ۳۲ - ۳۱ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷
بوعلی شقیق بن ابراهیم بلخی ۱۸
پروانتا ٤
پنجیر ۱۵
ت
تاریخ اسفزاری (روضات) ۲۲
تاریخ مزارشریف ۷
تاریخ انبیا ۳۵
تاریخ ملوک عجم ۳۵
تاریخ مزارشریف ۳۱
تاشکند ۵
تخارستان ۱۵
تحفه سامی ۲٤
تحفة الابرار ۳۵
تذکرهٔ مطربی ۳
تکمله ۱۳-٦
ج
جامی ۲ - ۳۵ - ۷ - ۳ - ۵ - ٤ - ۲۵ - ۲٤ - ۳ ۱ - ۳۱
جیحون ۲۸
ح
حاشیه نفحات ۳
حارثه بن خرام ۲
حافظ ابرو ۱۵
حافظ نور محمد ۱۵
حالات پهلوان اسد ۳۵
حالات سید حسن اردشیر ۳۵
حبیب السیر ۲۹-۲٤
حبیبی ۸
حسام الدین چلپی ۳۲
حسن خواجه نثاری ۳
حلب ۸
حکمت (علی اصغر) ۳۵
حواشی نفحات ۱۳
خ
خالد برمکی ۱۸
خراسان ۱۸ - ۱۵ - ۱۹ - ۳۰
خزرج ۲
خزینة الاصفیا مفتی غلام سرور ۳۰

خمسة المتحيرين ۳۵
خواجه خیران (قریه خیر) ۹-۲۶-۲۴
خوارج ۲۳
خوارزم ۱۶
خوارزمشاهیان ۱۶
خوندمیر ۲۹-۱۲

د

دارا شکوه ۱۳-۱۲
دمشق ۹
دولتخانه ۳۵
دیوان فارسی ۳۵

ر

الرحلة الهرویه ۸
رساله عروضیه ۳۵
رساله مزار شریف ۷
رشحات ۲-۵
رشید وطواط ۱۹
روضات اسفزاری ۹-۱۲-۱۳-۲۴
روم ۱۶
ریحانة الادب ۲۶-۳۱

ز

زندگانی مولانا جلال الدین محمد بلخی ۳۲
زید بن هشام بن عبدالملک ۳۰
زیدیه ۳۰

س

سبعه سیاره ۳۵
سد سکندری (کتاب) ۳۵
سراج المسلمین ۳۵
سرای اردنگ ۱۵
سعد بن عباده ۲
سعدالدین تفتازانی ۲۶
سفاح ۳۲
سفینة الاولیاء ۱۴
سلطان بایزید بسطامی ۱۱
سلطان بایقرا ۹
سلطان حسین میرزا ۱۲-۲۴
۲۱-۳۸
سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقی
۲۴-۳۶
سلطان محمد بن درویش ۸
۹-۱۷
سلطان محمود ۲۴-۱۸
سلمان ۲۱
سمنگان ۱۵
سند ۱۵

ش

شام ۲۹

هبرخان ۱۵
شرح کافیه ۵
شرح نفحات الانس ۵
شیروانشاه ۴
شقیق بلخی ۲۵
شماخین ۳
شمس تبریز ۳۲
شمس الدین محمد ۲۴-۱۱
شیخ نظامی ۲۰
شیخ شهاب الدین سروردی ۲۶
شیخ رضی الدین محمد سلمان
۲۵-۹-۱۱
شیخ صنعان ۳۵
شیعه امامیه ۳۰
صحیح ترمذی ۲۱
صفریه ۲۳

ض

ضیاء الدین یوسف ۵-۶

ط

طالقان ۱۵
طریقه نقشبندی ۳

ع

عبدالغفور (ملا)
۳-۵-۱۲-۱۳-۱۴-۴
-۶-۷-۲۷-۱-۳۸
عبدالحکیم ۵
عبدالرحمن جامی ۱
عراق ۳
عقایه نسفی ۲۶
علاءالدین جهانسوز ۲۸
علی آباد ۱۸
علی (رض) «امیر المؤمنین»
۹-۱۱-۲۰-۲۱
علی بن موسی ۱۸
عمر بن محمد ۲۶
علیشیر ۴

غ

غرائب الصغر ۳۵
غزان ۲۸
غزنه (غزنی) ۱۵-۲۴-۱۸
غیاث اللغات ۳۴

ف

فاریاب ۱۵
فخری هروی ۲۱
فخرالدین علی ۳-۴-۱-۱۲
فردوسی ۱۶
فرهاد وشیرین ۳۵
فرهنگ معین ۲۸-۲۳-۳۰
فروغ الفر ۳۲
فروان ۱۵

فصوص الحکم ۲
فوائد ضیائیه ۵
فوائد الکبیر ۳۵

ق

القند فی تاریخ سمرقند ۲۶
قونیه ۳۲

ک

کابل ۸ - ۲۴ - ۱۵ -
کشاورزی و منا سبات ارض
در عهد مغول ۲۷
کشف الظنون ۲۶
کلیات شمس ۲۵
کوفه ۲۹ - ۲۷
کیخسرو ۱۶
گلستان قرا ۸

ل

لسان الطیر ۳۵
لنگر ۱۶
لهراسپ ۱۶
لیلی و مجنون ۳۵

م

ماسینیون ۸
مایل هروی (مقدمه)
مجالس النفایس ۳۵ - ۲۱
مجلهٔ آریانا ۸
مجمع الغرایب ۹-۸
مجله یغما ۸
محبوب القلوب ۳۵
محاکمات المفتین ۳۵
مدرس گیلانی ۳۷
محمد بن حسین خطیبی ۳۲
محمد بن علی بن حسین ۳۰
محمد بن علی بن عبدالله ۳۱
مرغاب ۱۶
مرو ۲۸
مروان حماد ۳۱
مزار شریف ۱۳
مسجد اقصی ۳۵
مطربی ۴
معارف (کتاب) ۳۲
معزالدین بایقرا ۲۹
معتزله ۴۰
معجم الادبا ۲۶
معین الدین اسفزاری ۱۱-۹
مفردات در فن معما ۳۵
ملتان ۱۷
مناقب العارفین ۳۲
مناقب المحبوبین ۱۲
منوچهر ۱۷
مناجات نامه ۳۵

منشآت ترکی ۳۵
منشآت فارسی ۳۵
مولانا جلال الدین ۱۹–۳۲
مولانا عارفی ۲۱
میرزا بایقرا ۲۹–۲۴
میزان الاوزان ۳۵
میر علیشیر ۲۴

ن

نجدات ۲۳
نجم الدین چشتی ۱۲–۱۳
نسائم الصبحه ۳۵
نظم الجواهر ۳۵
نفحات الانس ۱–۳۳–۲۵
نوادر الشباب ۳۵
نوبهار ۱۷
نهج البلاغه ۳۲

و

واصل بن عطا ۳۰

ه

هابس ۱۷
هرات ۱۶–۱–۳۵–۱۰
۱۹
هفت اورنگ ۳۷
هند ۱۶

ی

یحیی بن زید ۳۰
یوسف وزلیخای جامی ۳۵

4207

A Short History of Mazar-i-Sharif

Related to

Abdul Ghafour Lari

Annotated by

Mayel-i-Harayi

Published by

The Historical and Literary Society of Afghanistan
Academy

Kabul, 1970